

## نقش ترکیه در تعیین مرزهای خاوری ایران

مهدي لکزی، دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)\*  
اسدالله اطهری، استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تاکستان، تاکستان، ایران

### چکیده:

حکومت‌های هرات و کابل و قندهار در سال ۱۲۴۲ (۱۸۶۳) به کمک بریتانیا در یکدیگر ادغام و کشور افغانستان را به وجود آوردند. در این زمان اختلافات مرزی ایران و افغانستان در چند ناحیه وجود داشت. این امر به عدم مرزبندی دقیق و مشخص برمی‌گردد. با شدت گرفتن منازعه مرزی ایران و افغانستان، دو دولت بر اساس ماده ۱۰ معاهده ۱۹۲۱ ایران و افغانستان که بر واگذاری داوری مرزی به دولتی جز بریتانیا تأکید داشت تصمیم به ارجاع داوری غیر بریتانیایی گرفتند. دولت ترکیه آن را پذیرفت و ژنرال فخرالدین آلتای را به رهبری گروه داوری منصوب کرد. مجلس ایران در ۱۶ اکتبر ۱۹۳۵ لایحه مرزی مبتنی بر رأی داوری آلتای را تصویب کرد. هدف این مقاله آن است که نخست به چگونگی فعالیت ترکیه در تعیین مرزهای شرقی ایران بپردازد، دوم این که فرآیند اختلافات ارضی ایران و افغانستان در این منطقه و سرانجام آن را بیان دارد. این پژوهش، بر اساس روش توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال است که: داوری آلتای، در رابطه با تعیین مرزهای ایران و افغانستان چگونه بوده و چه پیامدهایی داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد رأی یک‌جانبه آلتای به نفع افغانستان نه بر مبنای ملاحظات شخصی بلکه بازتابی از سیاست‌های کلان ترکیه برای تضعیف قدرت منطقه‌ای ایران و نزدیکی به افغانستان است.

**کلیدواژه:** ایران، افغانستان، ترکیه، داوری آلتای، منازعه مرزی.

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۰۴

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۱/۱۷

\*E-mail: Mehdi\_lakzi@yahoo.com

## مقدمه

پیوندهای تاریخی، قومی و فرهنگی ایرانیان با حوزه‌های به‌مراتب گسترده‌تر از آنچه در چارچوب مرزهای کنونی کشور جای گرفته است، حوزه برون‌مرزی ایران را یک جنبه مهم و تعیین‌کننده داخلی می‌بخشد که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان از آن غافل شد. آنچه در نهایت ماهیت این مرز بیرونی را شکل داده و از آسیب‌پذیری آن در مقابل بسیاری از تحولات احتمالی می‌کاهد، در درجه اول شناسایی مشخصات و ویژگی‌های این حوزه و سپس فراهم آوردن زمینه‌ای از همبستگی و تعلق بر اساس این مشخصات و ویژگی‌ها می‌باشد. از دوره صفویه- که مرزهای ایران به‌سوی مرزهای تاریخی و فرهنگی گرایش یافتند- هم‌زمان با شکل‌گیری نهادهای حکومتی بر پایه باورهای شیعی، در دو سوی شرق و غرب ایران (امپراتوری عثمانی و حکومت سیبانیان در ماوراءالنهر) در مرزهای ایران اختلال‌هایی پدید آمد و در دوره شورش افغان‌ها، آشفتگی‌ها بیشتر شد. با ظهور نادرشاه، ضمن جلوگیری از چندپاره شدن کشور، دوباره، مرزهای تاریخی و فرهنگی ایران شکل گرفت و نفوذ بیگانگان در سرزمین ایران متوقف ماند. مرزهای ایران با پاکستان و افغانستان از نخستین نمونه‌های مرز به معنی کنونی آن در جهان است که در نیمه دوم قرن نوزدهم پدید آمده، جلوتر از این دوران انسان‌ها با مفهوم سرحد سروکار داشتند و سرحد معمولاً شامل نوار به نسبت پهناوری میان دو کشور می‌شد که در عمل نقش منطقه برخورد میان دو قدرت یا دو حکومت را بازی می‌کرد. (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۴).

از زمانی که هندوستان بزرگ (شامل هند، بنگلادش، پاکستان و کشمیر) مستعمره انگلیس شد، دو کشور ایران و افغانستان که مرز مشترک با روسیه تزاری داشتند برای انگلستان اهمیت حیاتی درجه اول یافتند و حریمی برای جلوگیری از توسعه‌طلبی روسیه تلقی شدند. از این‌رو امپراتوری بریتانیا برای جلوگیری از توسعه‌طلبی رقیب روس خود می‌کوشید تا راه حرکت روسیه را به جنوب سد کند. در مورد افغانستان وصول به آب‌های گرم در یک مرحله امکان‌پذیر نبود بلکه در گام اول باید افغانستان تصرف می‌شد و در گام دوم بلوچستان و به‌این‌ترتیب روسیه ارتش خود را به مرزهای هندوستان بزرگ می‌رساند. در آغاز عصر پهلوی، با وجود تثبیت نسبی مرزهای ایران در دوران قاجاریه، تقریباً در تمامی خطوط مرزی ایران با همسایگانش اختلافات مهمی وجود داشت. در مرز ایران و افغانستان، پیش‌از این دو حکمیت «مکلین» و کلنل «مک ماهون» خطوط شمالی و جنوبی مرزی را تعیین کرده بود اما بخش مرکزی مرز ایران و افغانستان نامشخص رها شده بود و در این منطقه، خط مرزی بین ایران و افغانستان وجود نداشت. در این منطقه، افزون بر فقدان خط مرزی، اختلافات ارضی گوناگونی نیز میان

ایران و افغانستان وجود داشت. باوجوداین اختلافات دولت‌های ایران و افغانستان بر اساس قراردادی در تاریخ شانزدهم اسفندماه ۱۳۱۲ که به امضای محمدتقی اسفندیاری سفیر کبیر ایران در افغانستان و فیض محمدخان وزیر امور خارجه افغانستان رسید، با داوری دولت جمهوری ترکیه برای از میان بردن اختلافات ارضی دو کشور و ترسیم خط مرزی بین آنها، موافقت کردند. دولت ترکیه نیز ژنرال سپهبد فخرالدین پاشا آلتای فرمانده ارتش یکم ترکیه را به‌عنوان حکم‌مشتک مأمور اجرای داوری می‌نماید. مروری بر پیشینه پژوهش مؤید این امر است که محققان درباره تعیین خط مرزی خاوری ایران پژوهش‌های متعددی انجام داده‌اند. در بخشی از این آثار به نقش و دخالت قدرت‌های بزرگ در شکل‌گیری مرزهای خاوری ایران پرداخته شده است. مقاله «نگاهی به تحولات مرزهای شرقی ایران در دوره قاجار و پهلوی» نوشته علی نجف زاده و دیگران به بررسی تأثیر اقدامات حکام محلی قاینات بر رأی نهایی حکمیت آلتای می‌پردازد؛ در این مقاله به مساله تحدیدات مرزی ایران و افغانستان و استمرار سرحد داری در این منطقه و اثرات آن بر حکمیت آلتای پرداخته شده است. همچنین کتاب «امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران» نوشته پیروز مجتهدزاده اشاراتی به حکمیت‌های مختلف در مورد خط مرزی ایران و افغانستان داشته است. در این کتاب به نقش انگلستان در تحدید مرزهای خاوری ایران اشاره شده است. اما با رویکرد مقاله کنونی که به نقش «حکمیت و داوری ترکیه» در تعیین خطوط مرزی ایران و افغانستان و اثرات سیاسی مترتب بر آن پرداخته شده باشد، پژوهشی مستقل انجام نگرفته است. از این رو مقاله حاضر در عرصه دانشی موضوع، از جمله مباحث تحقیقاتی مغفول بوده است که امید می‌رود در طرح بحث و گشودن فضای تحقیقاتی عمیق‌تر نسبت به این موضوع مفید واقع شود. بر این اساس، پژوهش فوق در پی پاسخ به این پرسش است که داوری آلتای، در رابطه با تعیین مرزهای ایران و افغانستان چگونه بوده است و چه پیامدهایی داشته است؟ طبق یافته‌های این پژوهش به نظر می‌رسد، رأی یک‌جانبه آلتای به نفع افغانستان نه بر مبنای ملاحظات شخصی بلکه بازتابی از سیاست‌های کلان ترکیه برای تضعیف قدرت منطقه‌ای ایران و نزدیکی به افغانستان است.

## تعریف مفاهیم

### داوری

داوری بین‌المللی روشی برای حل اختلافات بین‌المللی است که در آن طرفین به‌جای رجوع به نهاد قضائی، اختلاف خود را به یک داور مورد اعتماد خود ارجاع می‌دهند. از آنجا که میانجیگری و داوری هر

دو به دخالت یک شخص ثالث در حل اختلافات برمی‌گردند، از وجه مشترک برخوردارند. داور یا حاکم می‌کوشد تا با اتخاذ تصمیم در موضوع مناقشه، به طرفه‌های منازعه کمک کند. تصمیم‌گیری، وجه بارز و مشخص داور است که در واقع به احاله اولیه اراده طرفین منازعه مبنی بر ارائه راه‌حل از طرف داور یا حاکم بازمی‌گردد، درحالی‌که میانجی به طرفین کمک می‌کند تا خود به یک تصمیم برسند. میانجی نقش پیشنهاددهنده و مشاور را ایفا می‌نماید و خود تصمیم نمی‌گیرد و تصمیم‌گیری را به طرفین مناقشه واگذار می‌کند.

با توجه به شباهت‌هایی که میان میانجی‌گری و داور است و وجود دارد و مهم‌ترین آن‌ها دخالت طرف سوم اعم از شخصیت‌های سیاسی یا حقوقی و یا مذهبی می‌باشد، ولی هم از نظر اصول و هم نتایج میان داور و میانجی‌گری تفاوت وجود دارد. بدین ترتیب که اولاً داوران پس از رسیدگی به مسئله مورد اختلاف، حکم صادر می‌کنند. ثانیاً داور در حکم دادرسی است، منتهی دادرسی که به انتخاب طرفین دعوا تعیین می‌شود و از لحاظ رسیدگی نیز مبنای عمل او اصول حقوقی و قضایی دارد، در صورتی‌که میانجی در حکم راهنما یا ناصح است که برای حل اختلافات پیشنهادهایی ارائه می‌کند که الزامی را به وجود نمی‌آورد و دخالت آن بیشتر در اموری است که مربوط به منافع اساسی و حیاتی دولت‌ها و شرف و حیثیت آن‌ها بوده و بیشتر جنبه سیاسی دارد. در این مقاله از مفهوم داور به معنای حکمیت یک عنصر ثالث که حکم صادر می‌کند، برای توصیف چگونگی تعیین خط مرزی ایران و افغانستان توسط ترکیه بهره گرفته می‌شود.

## مرز

پیدایش مفهوم مرز به شکل امروزی به زمانی برمی‌گردد که حکومت‌ها مطابق معاهده صلح وستفاليا ۱۶۴۸ میلادی، بنا بر خواست ملت‌ها به وجود آمدند و بدین ترتیب منطقه سرحدی که محدوده بسیار وسیعی را در برمی‌گرفت جای خود را به خط مرزی داد که بسیار کم‌عرض تر و مشخص‌تر از منطقه سرحدی بود (میرحیدر، ۱۹۹۰: ۱۴۳). در تعریف مرز می‌توان گفت، مرزها خطوطی هستند که حد خارجی قلمرو تحت حاکمیت یک حکومت ملت پایه را مشخص می‌کنند (Dikshit، ۱۹۹۵: ۵۵). مرزهای سیاسی مهم‌ترین عامل تشخیص و جدایی یک واحد سیاسی از واحدهای دیگر است و خطوط مرزی، خطوطی اعتباری و قراردادی هستند که به منظور تحدید حدود یک واحد سیاسی روی زمین

مشخص می‌شوند (میرحیدر، ۱۹۹۰: ۱۶۱). مرزهای قراردادی بیشتر جنبه سیاسی دارد. این مرزها نیز خود به چند نوع تقسیم می‌شوند از جمله:

- مرزهای تحمیلی: به خطوطی مرزی که بدون توجه به سیمای فرهنگی ناحیه و تنها در اثر سیاست بین‌المللی به وجود آمده است گفته می‌شوند. این مرزها عمدتاً زاییده استعمار بوده و دو فرهنگ را به‌زور از هم جدا کرده‌اند، نمونه‌های آن زیاد است مانند مرز ایرلند شمالی و جنوبی.

- مرزهای هندسی: مرزهای به شکل خط مستقیم را گویند مانند مرز میان کانادا و آمریکا.

- مرزهای توافقی: که معمولاً پس از مدت‌ها جنگ و جدال و کشمکش، بر اساس توافق میان دو کشور مشخص می‌شوند.

بر اساس تعاریف از پیش‌گفته شده، منظور ما از مرزهای ایران و افغانستان، مرزهای توافقی می‌باشد.

### اختلافات ارضی پیش از حکمیت

با شکست ناپلئون از روسیه، انگلیسی‌ها موانع سیاسی خود را در ارتباط با ایران تغییر داده و برای جلوگیری از حمله احتمالی روسیه به هندوستان درصدد برآمدند تا بخش‌هایی از شرق ایران را جدا کنند. هدف آن‌ها از این امر ایجاد منطقه‌ای امن و تحت نظارت خودشان در مرزهای هندوستان بود. انگلیس برای اجرای این سیاست ابتدا با انعقاد معاهده پاریس (۱۲۷۳ ق / ۱۸۷۵ م) افغانستان را از ایران جدا کرد و سپس در سال ۱۸۷۰ طی کمیسیونی با شرکت نمایندگان دولت ایران و استان کلات و گلداسمیت، گلداسمیت را مأمور تحدید سرحدات بلوچستان کرد. گلداسمیت مرزهای بین دو کشور را از خلیج گواتر تا کوهک مشخص کرده و نقشه آن را به تصویب ناصرالدین‌شاه رساند که قسمتی از مرزهای کنونی ایران و پاکستان را تشکیل می‌دهد. ناصرالدین‌شاه برای جلوگیری از مزاحمت‌های افغانستان در این منطقه مکرر از دولت انگلستان تقاضا کرده، تا نظر به شروط عهدنامه پاریس خاصه فصل ششم آن‌که: «دولت ایران در صورت اختلاف میان ایران و افغانستان، میانجیگری انگلستان را بپذیرد» میانجیگری کرده، که استرداد آن را از افغان‌ها بخواهد. اما دولت انگلیس جواب می‌داد سلطنت شاه ایران را در سیستان به رسمیت نمی‌شناسد و بنابراین نمی‌تواند در این موضوع مداخله کند. پس از آنکه تکلیف مرزهای بلوچستان تعیین شد، دولت انگلیس اعلام کرد که حاضر به قبول حکمیت در مورد سیستان است و ژنرال گلداسمیت به‌عنوان حکم تعیین شد. به‌موجب نظری که در سال ۱۸۷۲

گلداسمیت داد، سیستان به دو قسمت اصلی و خارجی تقسیم شد، سیستان اصلی از نیزار واقع در شمال آن ایالت تا ملک سیاه کوه یعنی ناحیه‌ای که در غرب رود هیرمند قرار دارد به ایران واگذار شد و سیستان خارجی یعنی ناحیه‌ای که در شرق هیرمند واقع است به افغانستان داده شد. پس از خاتمه کار کمیسیون حکمیت، دولت ایران کوهک را تصرف کرد زیرا در واقع ژنرال گلداسمیت سرحدات شرقی ایران را از خلیج گواتر تا کوهک و سپس از ملک سیاه کوه تا شمال سیستان تعیین کرد و بین این دو ناحیه صحرایی به طول پانصد کیلومتر در جنوب سیستان نیز صحرای دیگری به نام دشت هشتادان وجود داشت که مورد اختلاف بود.

تصرف کوهک مورد اعتراض انگلیس قرار گرفت و اختلاف بین دو کشور بر سر کوهک و دشت هشتادان حدود بیست سال ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۸۸۹ با مساعی رادرامندولف وزیرمختار انگلیس در تهران دولت مزبور با تشکیل کمیسیون حکمیت دیگری موافقت کرد. کمیسیون مزبور تحت ریاست ژنرال مک نیل انگلیسی تشکیل شد و طی آن ایده‌ای که در سال ۱۸۹۱ م مرز ایران و افغانستان را معین می‌کرد، با نصب سی‌ونه علامت سرحدی تحدید شد و مثلی به زیان ایران تشکیل داد که بخشی از جلگه هشتادان را برخلاف حقانیت و عدالت متعلق به افغانستان اعلام کرد.

بخشی دیگر مرز با حکمیت کلنل «مک ماهون» در سال ۱۳۰۸ قمری ترسیم گردید (مخبر، ۱۳۲۴: ۲۷). این حکمیت به دنبال تقسیم آب هیرمند رخ داد که در سال ۱۸۹۶ به علت جاری شدن سیلاب‌های شدید، رود هیرمند از مجرای اصلی خود که قسمتی از مرز بین دو کشور را مشخص می‌کرد، به سمت مغرب انحراف یافت و قسمت اعظم آب هیرمند از مجرای دیگر وارد دریاچه هیرمند شد و به دنبال آن کم‌آبی و نیز خشک‌سالی سال ۱۹۰۲ بر شدت اختلاف بین دو دولت ایران و افغانستان افزود و باعث شد که طرفین موضوع را به حکمیت دولت انگلیس ارجاع کنند. در این دوره که نظر انگلیسی‌ها بر دوستی با افغانستان قرار گرفته بود، هیاتی را به سرپرستی «مک ماهون» در سال ۱۹۰۵ به منطقه فرستادند و طی آن قراردادی بسته شد که سهم ایران را از آب هیرمند به یک‌سوم کاهش داد. علاوه بر این، وی مقداری از زمین‌های ایران را نیز به افغانه داد که دولت ایران به سبب عدم تطابق رأی با واقعیات از قبول آن خودداری ورزید و دلایل خود را در خصوص عدم قبول رأی حکمیت طی اعتراضی کتبی به سفارت انگلستان تسلیم کرد. دولت انگلستان نیز به‌رغم اعتراض کتبی ایران، مساله را تعقیب نکرد و موضوع عملاً مسکوت ماند. بخش مرکزی مرز ایران و افغانستان نامشخص رها شده بود و در این منطقه، خط مرزی بین ایران و افغانستان وجود نداشت. در این منطقه، افزون بر فقدان خط

مرزی، اختلافات ارضی گوناگونی نیز میان ایران و افغانستان وجود داشت. در قسمتی از مرز، کوه شمتیخ وجود دارد که در حدود بیست و دو کیلومتر طول و شش کیلومتر عرض داشته و حدود چهارصد متر نیز ارتفاع دارد (مخبر، ۱۳۲۴: ۹۸)

کوه شمتیخ و چشمه‌های آن نیز مورد ادعای هر دو دولت ایران و افغانستان بودند. ضمن این که کوه شمتیخ از جنبه نظامی دارای اهمیت زیادی است. در نزدیکی کوه شمتیخ، قریه موسی‌آباد قرار داشت. موسی‌آباد تا زمان حکمیت مکین در مالکیت بلامنازع ایران بود، اما در هنگام مأموریت حکمیت مکین، حکومت افغانستان مدعی مالکیت موسی‌آباد گردید. این ادعا با ایستادگی دولت ایران و به‌ویژه نماینده ایران در حکمیت یعنی ناظم الملک به‌جایی نرسید (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۴۰۹). اما پس از چند سال افغانستان ادعای خود را تکرار کرد و سرانجام در سال ۱۳۲۲ قمری، موسی‌آباد به اشغال نظامی افغان‌ها درآمد (حقیقی، ۱۳۸۳: ۳۲۴). این اشغال مورد اعتراض شدید و بی‌وقفه ایران قرار گرفته و دولت ایران چنین اقدامی را به‌منزله غصب بخشی از خاکش قلمداد نمود (مجتهد زاده، ۱۳۷۸: ۳۳۱). اختلاف بین ایران و افغانستان در مورد موسی‌آباد نیز به‌عنوان موضوع مهم اختلاف میان دو کشور تا میانه‌های عصر رضاشاه پابرجا ماند.

### تحولات مرزی پیش از حکمیت

دولت‌های ایران و افغانستان بر اساس قراردادی به تاریخ شانزدهم اسفندماه ۱۳۱۲ که به امضای محمدتقی اسفندیاری سفیر کبیر ایران در افغانستان و فیض محمدخان وزیر امور خارجه افغانستان رسید، با حکمیت دولت جمهوری ترکیه برای از میان بردن اختلافات ارضی دو کشور و ترسیم خط مرزی بین آن‌ها، موافقت کردند (مخبر، ۱۳۲۴: ۳۱). دولت ترکیه نیز ژنرال سپهبد فخرالدین پاشا آلتای فرمانده ارتش یکم ترکیه را به‌عنوان حکم مشترک مأمور اجرای حکمیت می‌نماید (مکی، ۱۳۶۲: ۱۵۵). در آستانه ورود آلتای به ایران برای حکمیت، وضعیت منطقه مرزی مورد اختلاف ایران و افغانستان بیش از گذشته بغرنج شد. این پیچیدگی اوضاع، ناشی از دو وضعیت سیاسی کاملاً متمایز در دو سوی مرز ایران و افغانستان بود. بنا به اذعان فتح‌الله پاکروان والی خراسان و سیستان در هنگام حکمیت آلتای، در دوران قاجاریه در سرحدات ایران و افغانستان، عشایر مسلح ایرانی و افغان ساکن بودند. عشایر ایرانی که در زیر نظر خان‌ها و قدرت‌های محلی قرار داشتند به‌طور طبیعی مرزدار ایران به‌شمار می‌رفتند و با توجه به مسلح بودن، قدرت دفاع از مراتع و قلمرو عشیره‌ای خود و در نتیجه خاک ایران را دارا بودند. اما

به دنبال روی کار آمدن رضاشاه و سیاست وی در مورد خلع سلاح عشایر، در طرف ایرانی مرز، عشایر خلع سلاح می‌گردند و این در حالی بود که عشایر افغان همچنان مسلح بودند. این در شرایطی بود که بنا به اشاره پاکروان در مناطق سرحدی، پاسگاه‌های امنیه (ژاندارمری) که قادر به حفظ آرامش سرحد باشند، ایجاد نشده بود بدین معنا که یا پاسگاهی ایجاد نشده بود و یا اگر در منطقه‌ای پاسگاهی وجود داشت، توانایی ایستادگی در برابر عشایر افغانی را نداشت. بدین ترتیب در دوره رضاشاه پهلوئی مناطق مرزی ایران تبدیل به مناطقی بی‌دفاع گردیده بودند و عشایر ایرانی نیز خلع سلاح شده و بدون امکان دفاع در برابر یورش‌های عشایر افغانی رها شده بودند. در عصر قاجاریه اگر پاسگاه‌های مرزی صحیح و مرتبی وجود نداشت، حداقل عشایر ایرانی مسلح بوده و قدرت دفاع از خود را داشتند؛ بنابراین اگر تجاوزی از مرز افغانستان صورت می‌گرفت، اولاً محدود بود و ثانیاً جنبه رسمی داشت. بدین معنا که عشایر افغان قدرت یورش و اشغالگری نداشتند و چنین تجاوزهایی تنها از عهده نظامیان حکومت افغانستان برمی‌آمد، چنانکه در مورد «موسی‌آباد» چنین رویدادی به وقوع پیوسته بود.

اشغال رسمی این سود را برای دولت ایران داشت که می‌توانست به راحتی آن را اثبات کرده و به آن اعتراض نماید. اما اشغال به وسیله عشایر، به سختی قابل اثبات بود و حکومت افغانستان می‌توانست وجود عشایر خود را در مناطق اشغالی شاهی بر بافت افغانی منطقه اشغال شده بداند. بهر روی خلع سلاح عشایر ایرانی این موقعیت را برای افغان‌ها فراهم کرده بود که به سادگی ده‌ها کیلومترمربع از خاک ایران را به دست عشایر افغان به اشغال درآورند. تحول سیاسی مهم دیگری که در داخل سرحد ایران رخ داده بود نارضایتی عشایر ساکن ایران از دولت ایران و به وجود آمدن پدیده مهاجرت از ایران به افغانستان بود. در عصر رضاشاه برای اولین بار پدیده مهاجرت از ایران به افغانستان شکل گرفت؛ و عشایر ساکن ایران بر اثر نارضایتی از سیاست‌هایی چون تغییر لباس و نظام وظیفه اجباری از ایران به افغانستان مهاجرت می‌نمایند.

این مهاجرت‌ها، آثار زیانباری برای ایران داشت. سرحدات ایران خالی از سکنه گردید و زمینه برای اشغال مناطق سرحدی ایران به وسیله افغان‌ها بیشتر فراهم می‌گردید. با مقایسه بین نقشه سرحدات ایران و افغانستان در نقشه معتبری که در عصر مظفرالدین شاه قاجار ترسیم گردیده و اعتبار آن به تأیید «لرد کرزن» نیز رسیده است، با نقشه سرحدات پس از حکمیت آلتای می‌توان ابعاد گسترده اشغال سرزمین‌های ایران به وسیله افغان‌ها در فاصله بین دوران مظفرالدین شاه و عصر رضاشاه را دریافت. در آستانه حکمیت آلتای، تجاوز عشایر افغان به داخل خاک ایران و نیز مهاجرت عشایر ساکن ایران به افغانستان با ترغیب مقامات افغانی به اوج رسید. این موضوع به جز تلاش برای دگرگون‌سازی بافت



جمعیتی مناطق سرحدی و تغییر در مناطق متصرفی به نفع افغانستان و در راستای تغییر در رویکرد هیأت حکمیت به سود افغانستان و به زیان ایران، دلیل مهم دیگری نیز داشت. این دلیل، خطمشی سیاسی عبدالرحیم خان نایب سالار حاکم هرات بود. نایب سالار از صاحب‌منصبان نظامی افغانستان در عصر امان‌الله شاه محمدزایی (۱۳۰۷-۱۳۹۷) بود که به دنبال برکناری امان‌الله شاه از قدرت به جانشین وی، یعنی حبیب‌الله کلکانی مشهور به بچه سقا پیوست و از طرف او به حکومت هرات انتخاب شد (فرهنگ، ۱۳۸۵: ۶۳۵).

حکومت نایب سالار بر هرات به دنبال کشته شدن نادرشاه و آغاز پادشاهی ظاهرشاه در سال ۱۳۱۲ خورشیدی، ادامه یافت و عبدالرحیم خان نایب سالار در هنگام حکمیت آلتای نیز حکمران هرات بود و منطقه افغانی مورد حکمیت نیز در محدوده حکومت نایب سالار قرار داشت. بر اساس گزارش‌های متعدد مأموران ایرانی و حتی بر اساس گزارش کنسولگری انگلستان در مشهد، در تجاوزهای عشایر افغانی به داخل خاک ایران، ابتکار شخصی عبدالرحیم خان نایب سالار نیز اهمیت به سزایی داشت. وجود آشوب در مرزهای ایران و افغانستان و استمرار اختلافات ارضی ایران و افغانستان در جهت منافع شخصی نایب سالار بود؛ زیرا امکان عزل حکمران هرات در شرایط آشوب و بحران سخت می‌گردید. نایب سالار با هر انگیزه‌ای به تحریک عشایر افغان برای آشوب در داخل خاک ایران پرداخت و ضمن مرعوب ساختن مقامات ایرانی و ترغیب آن‌ها به تن دادن به نتیجه زیان‌بار حکمیت، با اشغال بخش‌هایی از خاک ایران، زمینه را برای صدور رأی حکمیت به نفع افغانستان، فراهم ساخت. در بیست و سوم شهریورماه ۱۳۱۳، کنسولگری ایران در هرات طی گزارشی به وزارت امور خارجه، از اقدامات «نایب سالار» برای ایجاد آشوب در مرزهای ایران و قصد وی برای تصرف معدن نمک منطقه نمک زار خبر داد. در این گزارش، آمده است: «در اواخر ماه گذشته مدیر شرق وزارت خارجه افغان از کابل وارد و با نایب سالار تقریباً یک هفته به‌عنوان ملاحظه خطوط سرحدی گردش کردند و مدیر شرق که منتظر بودم در مراجعت به هرات از او ملاقات کنم از راه فراه به کابل برگشت و شنیده شد که نایب سالار در اثناء گردش خود از عشایر افغان بیعت گرفته است که چنانچه دولت ایران، معدن نمک را تصرف نماید مبادرت به جنگ نمایند» (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۱۳: ۳۲).

این اقدام نایب سالار با افزایش تجاوزهای مرزی به داخل خاک ایران و غارت مناطق مرزی ایران و کشتار مرزنشینان ایرانی همراه شد. در این رابطه، بدیع کنسول ایران در هرات، موضوع وابستگی نایب سالار به انگلیس‌ها را نیز موردتوجه قرار داده و در این‌باره در گزارشی به وزارت امور خارجه می‌نویسد: «محرمانه شنیده شده است نایب سالار با انگلیس‌ها روابطی دارد و این مسئله مستبعد نیست؛

چون مشارالیه دست‌نشانده بچه سقا است که آلت دست انگلیس‌ها بوده و بنده در ضمن صحبت، اظهار تمایلی از او نسبت به انگلیس‌ها شنیده است» (همان، ۱۳۱۳: ۳۶).

اینکه وابستگی نایب سالار به انگلیس‌ها تأثیری در اقدامات وی در ایجاد آشوب در مرزهای ایران داشته است یا نه، موضوعی است که مهدی فرخ رئیس کمیسیون سرحدی ایران در حکمیت آلتای، آن را مورد بررسی قرار داده و با صراحت ابراز می‌دارد، دولت انگلیس و حکومت انگلیسی هند در پشت رویدادهای مرزی ایران و افغانستان بوده و افغان‌ها را به تجاوز به خاک ایران و اشغال خاک ایران، ترغیب می‌نمایند. فرخ در گزارشی به وزارت امور خارجه درباره نفوذ انگلیس‌ها در حکومت افغانستان می‌نویسد: «چندی قبل دو نفر انگلیسی از مأمورین کمپانی نفت جنوب به هرات آمده و برای نفت هرات گویا مسافرت کرده‌اند ولی در ضمن مطالعات نفتی، مسافرتی هم با عبدالرحیم خان والی هرات در خط سرحدی نموده‌اند به علاوه یک نفر کلنل که زبان افغانی و فرانسه و انگلیسی و آلمانی را خیلی خوب حرف می‌زند در هرات پیدا شده و مشغول به تعلیم قشون هرات است و این کلنل صاحب خود را افغان معرفی می‌کند» (همان، ۱۳۱۳: ۶۳-۶۲). فرخ در ادامه این گزارش به سیاست حکومت افغانستان در کوچ عشایر افغان به مناطق مرزی ایران و اشغال بخشی از خاک ایران به وسیله افغان‌ها اشاره کرده و می‌نویسد: «کوچانیدن چندین خانوار ایلات افغانی و سکونت دادن در خاک ایران (قائانات) برای این است که به ترک‌ها مشتبه کرده و قضیه را به چانه زدن برسانند و دره‌حال از عرض این نکته خودداری نمی‌کنم که تجاوزات افغان‌ها در تمام خطوط سرحدی مخصوصاً حدود قائانات به عقیده بنده به تحریک انگلیس‌ها و دستور آن‌هاست» (همان، ۱۳۱۳: ۶۴).

در زمان حکمیت آلتای بیش از یک سال از کشته شدن محمد نادرشاه نگذشته بود و فرزند او پادشاه و برادرش صدراعظم بودند. بنابراین می‌توان قبول کرد، دیدگاه‌های فرخ در مورد نفوذ انگلستان در حکومت افغانستان بر مبنای صحیحی استوار بود. اما سندی مبنی بر پیوند مستقیمی بین نفوذ سیاسی انگلیس در افغانستان و تجاوزهای مرزی افغان‌ها وجود نداشته و دولت انگلیس از ادعای افغانستان در مورد مالکیت بر موسی‌آباد نیز پشتیبانی نکرد (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۳۲۸). بنابراین نقش انگلیس‌ها در تجاوزهای مرزی افغان‌ها محرز نیست. با این حال، در شرایطی که دیپلمات‌های ایرانی تجاوزهای مرزی عشایر افغانی را ناشی از ابتکار حکومت افغانستان و سیاست‌های محرمانه دولت انگلیس می‌دانستند، مقامات افغان به کلی منکر هرگونه تجاوز مرزی بوده و حتی وزیر خارجه افغانستان به سفیر کبیر ایران در کابل در مورد تجاوزهای مرزی ایران به افغانستان اعتراض می‌کند.

### داوری آلتای

با شدت گرفتن کشمکش، هر دو دولت در ۸ مارس ۱۹۳۴ بر اساس ماده ۱۰ پیمان ایران و افغانستان تصمیم به ارجاع قضیه به داوری گرفتند. این بار از ترکان خواسته شد داوری کنند. دولت ترکیه در ماه مارس موافقت کرد و ژنرال فخرالدین آلتای به رهبری گروه داوری منصوب شد. قرار شد هر دو طرف دعاوی خود را، کتباً از راه دولت ترکیه تسلیم کمیسیون داوری کنند. مأموریت داوری آلتای در شرایطی آغاز شد که با اقدامات حکومت افغانستان و به‌ویژه حاکم هرات و بر اثر اشغال مناطق مرزی ایران، مرزهای ایران و افغانستان پر آشوب گردیده و وضعیت متصرفات عینی در بخش‌های مرزی نیز به سود افغانستان تغییر یافته بود. سپهبد فخرالدین پاشا آلتای، مأمور حکم مشترک دولت‌های ایران و افغانستان در رأس هیأتی در مهرماه ۱۳۱۳ به تهران وارد شد و پیش از عزیمت به مرز ایران و افغانستان در شهر آمل به حضور رضاشاه پهلوی رسید (مخبر، ۱۳۲۴: ۳۲).

در هیأت داوری آلتای، دو نفر از نظامیان ترکیه به نام‌های کلنل ضیاء بیگ و کلنل کمال بیگ معاونت فخرالدین آلتای را به عهده داشتند که کلنل ضیاء بیگ پیشینه دوستی و نزدیکی با حکومت افغانستان را داشت. کلنل ضیاء بیگ مدت هفت سال در افغانستان معلم نظامی بود و از طرفداران جدی افغانستان به شمار می‌رفت (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۱۳: ۸۰). دولت ایران، مهدی فرخ (معتصم السلطنه) را به‌عنوان کمیسیونر ایران در رأس یک گروه ۲۰ نفری از کارشناسان تعیین کرد، و دولت افغان نیز حاکم هرات عبدالرحیم خان نایب سالار را در رأس هیأت افغانی کمیسیون داوری مرز معین نمود. کمیسیون، مرز مورد اختلاف را تا جنوب سیاه کوه بازدید کرد و در ۱۷ ژانویه به هرات رفت. روز بعد ژنرال آلتای هر دو هیأت را در جلسه مشترکی گردآورد و رایزنی مختصری کرد. تجدید اختلافات و اعتراض‌هایی از هر دو سو موجب درنگ در اعلان رأی نهایی گردید. هیأت حکمیت ترکیه رویه‌ای تکبرآمیز با کمیسیون ایران داشت و در این هیأت، دوستان نزدیک حکومت افغانستان، صاحب‌منصب‌های تأثیرگذاری بودند. بدین ترتیب، مأموریت حکمیت آلتای در شرایطی کاملاً به سود افغانستان و به زیان ایران آغاز شد.

در گزارشی که در نهم آبان ماه ۱۳۱۳، علی سهیلی معاون وزیر امور خارجه بر اساس گزارش مهدی فرخ، به دفتر مخصوص شاهنشاهی ارسال می‌دارد نوشته شده است: «با فخرالدین پاشا راجع به موسی‌آباد و قسمت‌های تحدید حدود نشده، مذاکره، بالاخره معلوم شد موسی‌آباد را ممکن است به ما بدهند ولی مصمم است موسی‌آباد و معدن نمک را یک‌مرتبه حل نمایند و پاشا اظهار نمود که نسبت به

افغان‌ها کلمه تجاوز حتی نسبت به موسی‌آباد هم رسماً اظهار نشود» (همان، ۱۳۱۳: ۹). در ادامه گزارش، به خودداری آلتای از متجاوز شناختن افغان‌ها و شناسایی تصرفات متجاوزانه آن‌ها به‌عنوان معیاری برای ترسیم خط مرزی اشاره گردیده و در این باره بیان می‌گردد: «در باب تجاوزات اخیر افغان‌ها و اشغال نقاط سرحدی هم، با اینکه مغایر تقاضای دولت ترکیه در حفظ وضعیت حدود می‌باشد، اظهار نموده چون خط سرحدی تعیین نشده، تجاوز محسوب نمی‌شود، به‌علاوه گفته است که در قسمت‌های تحدید حدود نشده، متصرف اولویت دارد» (همان، ۱۳۱۳: ۸۰).

بدین گونه، «آلتای» نه تنها تجاوزات عشایر افغانی و حکومت افغانستان را محکوم نمی‌نماید، بلکه متصرفات ناشی از تجاوز افغان‌ها را دلیلی بر مالکیت افغانستان بر مناطق متصرفی می‌شمارد. «فخرالدین آلتای» در مذاکره با دیپلمات‌های ایرانی، تلاش کرد موضوع استرداد «موسی‌آباد» به ایران را منتفی کرده و دولتمردان ایرانی را متقاعد به پذیرش حاکمیت افغانستان بر «موسی‌آباد» کند. «آلتای» در این باره اظهار می‌دارد: «چون سی سال است افغان‌ها، موسی‌آباد را در دست دارند اگر به فرض اینکه حق به‌طرف ایران هم باشد، با استرداد آن قسمت به دولت افغان برمی‌خورد و آن را در انظار سایر ملل، متجاوز معرفی می‌کند. با روابطی که دولت شاهنشاهی ایران با افغانستان دارد و ایجاد مناسبات برادری، اگر اصرار در استرداد موسی‌آباد بکند، این‌طور وانمود می‌شود، حالا که دولت شاهنشاهی ایران، قوی شده، می‌خواهد به آن‌ها ابراز قدرت کند. دولت شاهنشاهی ایران [اگر] می‌توانست راه‌حل دیگری برای تسهیل امر پیدا کند، بهتر بود» (همان، ۱۳۱۳: ۱۰). آلتای در ادامه مذاکرات با مقامات ایرانی از آن‌ها خواست درازای موسی‌آباد، منطقه‌ای دیگر به ایران بازگردانده شود تا موسی‌آباد به خاک افغانستان ضمیمه گردد. علی‌سپهیلی در این باره در گزارشی به ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی، ابراز می‌دارد: «آلتای، مدادی که در دست داشت را روی نقشه گردانیده، گفت در عوض موسی‌آباد، مثلاً اگر قسمت دیگری را از افغان‌ها بگیریم و به شما بدهیم، چه عیبی دارد. وقتی مداد را روی نقشه حرکت داد، دونقطه پیش‌آمدگی را نشان می‌داد، به‌طوری که خط از شمال هشتادان و از زیر شورآب گذشته و قاعده مثلث هشتادان هم به ایران واگذار شود و آنچه به افغان‌ها داده شود از جنوب موسی‌آباد گذشته، معدن نمک را نصف کرده و به یزدان منتهی گردد» (همان، ۱۳۱۳: ۸۰). پیشنهاد آلتای به شدت به زیان ایران بود. وی پیشنهاد می‌کرد موسی‌آباد و نصف معدن نمک به افغانستان واگذار گردد و در عوض مثلی از هشتادان که اهمیت چندانی نداشت به ایران تعلق گیرد. علی‌سپهیلی معاون وزیر امور خارجه با رد استدلال‌های آلتای، به طور ضمنی انتظار دولت ایران از عدالت حکم ترک را به آلتای ابراز داشت: «به طور دوستانه و غیررسمی باید خاطر جنابعالی را به دو نکته متوجه کنم،

اینکه اظهار داشته دولت افغانستان در نظر سایر دول متجاوز به قلم خواهد رفت، باید در نظر بگیرید که تا چند سال قبل، افغانستان رسماً تحت حمایت انگلیس‌ها بود و اختیاری نداشت. اما در باب برادری با آنها هم مقصد هستیم که باید با آن دولت، روابط دوستانه و برادری داشته باشیم. این روابط را هم داریم و مایل به تحکیم آن هستیم. ولی به جنابعالی باید بگویم که در همین اوقاتی که ما کار را به حکمیت واگذار کرده‌ایم، افغان‌ها از توقف و اسکان عشایر خود در نقاط سرحدی و متنازع فیه و حتی قتل امنیه‌های ما به وسیله عشایر خودداری نداشته‌اند که ما یکی دو فقره از آنها را به دولت ترکیه هم اطلاع دادیم. اگر ما می‌خواستیم ابراز قدرت بکنیم کار را به حکمیت نمی‌دادیم و در مقابل این عملیات آنها هم سکوت اختیار کردیم. برای آنکه مثل دولت ترکیه حکم داشتیم» (همان، ۱۳۱۳: ۸۰).

مذاکرات دیپلمات‌های ایرانی با آلتای از هنگام ورود وی به تهران در مهرماه ۱۳۱۳ آغاز گردیده بود. (نعمتی، اداوی، ۱۳۹۲: ۱۳۷) وی پس از مذاکراتی که در ایران با مقامات ایرانی انجام داد، در آبان ماه ۱۳۱۳ به افغانستان رفت و در کابل به حضور پادشاه افغانستان رسید. آلتای در کابل با اسفندیاری سفیر کبیر ایران در کابل نیز دیدار کرده و با او نیز مذاکراتی انجام داد. اسفندیاری در گزارشی که به تاریخ بیست و نهم آبان ماه ۱۳۱۳ به وزارت امور خارجه ارسال داشت، از مذاکرات خود با آلتای سخن گفته است: «اگر چه رئیس کمیسیون ترک، فکر خودش را مکتوم نگاه داشته و گویا اختلاف نظری هم با مشاورین خود دارد ولی از قرار معلوم، عقیده او این است که حکمیت و نقشه‌های مکین با زمین مطابقت ندارد، می‌خواهد از طرفین اختیار داشته باشد که خط سرحدی او را اصلاح کند، در این صورت قسمتی به ایران و قسمتی به افغان واگذار می‌شود» (همان، ۱۳۱۳: ۸۰). حضور آلتای در مرز و اصرار بر واگذاری بخشهایی از خاک ایران به افغانستان که در اشغال افغانها بود باعث شد رئیس الوزرا و وزیر خارجه به مرز سفر کنند. در مذاکرات رئیس الوزراء و وزیر خارجه ایران با آلتای به تفصیل موارد مربوط به رأی پیشنهادی مورد بررسی قرار گرفت و پس از جلسات مذاکره طولانی، تصمیماتی صرفاً در مورد قصد آلتای برای تغییر در خط مرزی مکین و مناطق موسی آباد و زنگلاب اتخاذ شد. بر اساس این تصمیمات، خط مرزی مکین از علامت یک تا علامت ده به نفع ایران و از علامت سی و شش تا علامت سی و نه به سود افغانستان تغییر یافت. تغییر دوجانبه در خط مرزی مکین موضوع تازه‌ای نبود و پیش‌تر اسفندیاری سفیر ایران در کابل به آن اشاره کرده و چنین تغییری را از نظر ارزش اراضی پیشنهاد شده برای مبادله به زیان ایران دانسته بود. اما مذاکرات رئیس الوزراء و وزیر خارجه ایران با فخرالدین آلتای موجب گردید وی در مورد واگذاری منطقه زنگلاب به ایران وعده مساعد بدهد.

در شرایطی که فروغی و کاظمی با سفر به مرز و دیدار و مذاکره با آلتای برای تغییر دیدگاه‌های وی تلاش می‌کردند؛ صادق صادق (مستشارالدوله) سفیر کبیر ایران در ترکیه نیز با عصمت پاشا رئیس الوزراء ترکیه دیدار کرده و با وی در مورد مأموریت حکمیت آلتای مذاکره می‌نماید. در این مذاکره، عصمت پاشا به سفیر ایران در مورد عملکرد آلتای قول مساعد می‌دهد. صادق صادق در گزارش به وزارت امور خارجه در سیزدهم آذرماه ۱۳۱۳ در مورد مذاکره با عصمت پاشا، می‌گوید: «با رئیس الوزراء (منظور عصمت پاشا است) مفصلاً مذاکره شد، بعید دانستند که فخرالدین پاشا، مصالح ایران را رعایت نکند، حتی گفته، مشارالیه در کابل با وزرای افغانستان مذاکره مشروح راجع به حقانیت ایران نموده» (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۱۳: ۹۰). امیدواری‌های فروغی و کاظمی به تغییر رویه آلتای بیهوده بود و آلتای در قسمت جنوب خط مرزی نه تنها منافع ایران را در نظر نگرفت، بلکه رأی وی در مورد قسمت جنوبی، بیشتر از بخش شمالی به زیان ایران بود. بدین ترتیب دولت ایران با نظر آلتای در مورد بخش شمالی مرز ایران و افغانستان و تغییر در خط مرزی مکین موافقت کرد.

### پایان مأموریت حکمیت

فخرالدین پاشا آلتای مأمور حکم ترک در هشتم دی ماه ۱۳۱۳ از ایران به افغانستان رفت و پس از اقامت در غوریان، عازم بررسی مرز ایران و افغانستان از طرف افغان مرز شد. آلتای در بازدید از مرز، عبدالرحیم خان نایب سالار حاکم هرات را به همراه خود برد. اقدام آلتای در بازدید مرز از طرف افغان آن و همراهی نایب سالار حاکم هرات با وی، موجب ناراضی دیپلمات‌های ایرانی شد. اقدامات مأمور ترک، در اینکه بدون همراهی مأموران ایرانی و به طور یک طرفه از خاک افغانستان و بدون بازدید از طرف ایرانی مرز و با همراهی یکی از مقامات افغانستان، به تنظیم و ترسیم خط مرزی پردازد، مواردی نبودند که از دیدگاه دیپلمات‌های ایرانی، مطابقت داشته باشند. در گزارش مهدی فرخ ریاست کمیسیون سرحدی ایران به اقدامات فخرالدین پاشا آلتای در همراهی با حاکم هرات و عدم توجه وی به مقامات ایرانی اشاره شده است: «مطابق اطلاعاتی که به من رسیده، پاشا با سه نفر صاحب منصب ترک و خود نایب سالار والی هرات که درجه سپهبدی می‌زند به یزدان و موسی آباد و کبوده رفته، اینک هم به اتفاق مشارالیه به فراه و دشت ناامید رفته است. در هرات آقای اسفندیاری به پاشا اظهار کرده: چون در معاینه حدود، رئیس میسیون افغانستان همراه شما است، خوب بود، رئیس میسیون ایران را هم همراه می‌بردید. پاشا جواب داد والی هرات راهنمای من است. موقع دیگر آقای اسفندیاری به والی هرات

اظهار کرده: چون والی خراسان در زورآباد است خوب است شما هم بیائید، جواب داد: کار سرحد مهم‌تر و من مجبورم در خدمت پاشا باشم. این اظهارات، عیناً بیانات آقای اسفندیاری است که در اینجا فرمودند. در هر حال در تمام نقاط سرحدی، والی هرات قدم به قدم با پاشا بوده است» (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۱۳: ۶۳). به هر روی، فخرالدین آلتای متن رأی حکمیت خود را در تاریخ بیست و چهارم فروردین ماه ۱۳۱۴ با ضمائ و نقشه‌های مرزی که در روی آنها خط و محل نشانه‌های مرز را تعیین کرده بود به وسیله دولت جمهوری ترکیه به آگاهی دولت‌های ایران و افغانستان رساند.

### تبعات رأی آلتای برای ایران

مهندس مخبر درباره آثار زینبار حکمیت آلتای برای ایران می‌نویسد: راجع به موسی آباد با اینکه خودش مالکیت ایران را تصدیق کرد، معیناً آن را تصنیف و بلاانتفاع نموده است. اگر برای رسیدن به نمک، حکم مزبور می‌خواست راه مساعدی به ایران گیرد، حق این بود که دامنه جنوبی کوه‌های شمتیغ و زنگلاب را سرحد قرار داده وارد نمک شود و اگر می‌خواست بی طرفانه عمل نماید بایستی خط الرأس کوه‌های شمتیغ و زنگلاب را سرحد قرار دهد. ولی متأسفانه علی رغم تمام مدافعاتی که از طرف کمیسیون ایران نسبت به موقع این دو کوه شده است از بی طرفی خارج شده، کاملاً رعایت منافع افغان‌ها را نموده و تمام کوه‌های شمتیغ و زنگلاب را به آنها داده و به حدی جلو آمده که نصف موسی آباد و کال سرگردان را نیز گرفته به افغانان واگذارده است. در زیر نمک زار، از کال حوض به افغان‌ها واگذار کرده منحرفاً تا یزدان آمده و یزدان را نیز از سه طرف در دهلیزی محصور و غیرقابل انتفاع نموده است و منظور اصلی این بوده که نقطه یزدان را که دارای اهمیت نظامی و برای حفظ آن سرحد، حائز کمال اهمیت است از دست ایران خارج نماید و همچنین عملی را نیز تقریباً نسبت به کبوده مجری و کوه کبوده را از نظر نظامی به افغان‌ها داده است و خط سرحدی را به قدری پیش آورده است که این ده نیز غیرقابل استفاده است زیرا که اراضی آن را به تصرف افغان‌ها داده است. در قسمت جنوبی کبوده هم تمام چاه‌های دشت ناامید را به علاوه اسپران که متعلق به یک ایرانی است به افغان‌ها واگذارده و به اضافه خط سرحدی از کوه آتشان تا سیاه کوه را هم که محل زندگی و اعاشه ایلات سیستان می‌باشد به واسطه جلو آوردن روی ارتفاعات غربی از لحاظ موقع نظامی خراب و به افغان‌ها داده است. علیهذا

تقریباً یکصد و شصت فرسنگ مربع نسبت به خط استاتوکو از خاک ایران بدون دلیل و منطبق به افغان‌ها واگذار نموده است (مخبر، ۱۳۲۴: ۵۱-۴۹).

در کنار این، می‌بایست به سیاست‌های رضاشاه نیز اشاره کرد. سیاست خارجی رضاشاه علی‌رغم نوع خاصی از سیاست‌ها و راهبردها که دولت در برابر کشورهای قدرتمند روس و بریتانیا و آلمان اتخاذ می‌کرد، برنامه مخصوصی هم برای همسایگان و نوع تعامل با آن‌ها داشت. این برنامه ویژه در ادبیات سیاسی ما به «سیاست حسن هم‌جواری» شهرت یافته است. در دوران پیش از رضاشاه با توجه به مسلح بودن عشایر ایرانی، که در ضمن سرحد دار ایران نیز بودند امکان تجاوز به داخل خاک امکان‌پذیر نبود. با سیاست رضاشاه در مورد خلع سلاح عشایر، مرزهای ایران بی‌دفاع شده و امکان یورش به داخل خاک ایران میسر شده بود (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ۲۹۵). در کنار این روابط مطلوب دولت ایران با آلمان، باعث سوءظن انگلستان شده بود و از این‌رو در حکمت‌های مرزی مربوط به ایران جانب طرف مقابل را می‌گرفت. همین امر قدرت منطقه‌ای ایران را در حل مسائل خود به صورت مستقل را کاهش داده بود. از این‌رو ضمن بی‌اعتمادی به قدرت‌های بزرگ (که مشخصاً انگلستان در رأس آن قرار دارد)، درصد حل مشکلات مرزی خود از طریق دولت میانجی‌سومی برآمد. رضاشاه به سبب روابط دوستانه‌ای که با آتاتورک دارد، گمان می‌کرد نقش ترکیه می‌تواند در این منازعه مثبت و به نفع ایران باشد، بنابراین با حکمت سپهبد فخرالدین آلتای، ژنرال ترکیه‌ای در حل مسائل ایران و افغانستان موافقت می‌کند. این در حالی بود که همسایگی ایران و ترکیه و اختلافات پرشمار میان دو کشور که از زمان عثمانی به‌جای مانده بود، باعث تضاد منافع میان آن‌ها می‌شد. ایران صدها سال مرکز جهان تشیع بود و به همین نسبت، ترکیه نیز پایتخت جهان تسنن محسوب می‌شد. اگر ایران بنا به دلایل تاریخی، قفقاز را حوزه نفوذ خود می‌دانست، ترکیه نه تنها قفقاز بلکه آذربایجان را نیز محلی برای گسترش نفوذ و اقتدار فرهنگی خود می‌پنداشت. اگر ایران، عراق عرب را به‌عنوان عتبات عالیات و سرزمینی متعلق به شیعیان تصور می‌کرد، فرض ترکیه عثمانی این بود که عراق به‌عنوان مرکز خلافت سنی بنی‌عباس، جزء لاینفک خلافت عثمانی است. در عصر رضاشاه پهلوی که مناسبات ایران با ترکیه به بهبودی گراییده بود، در نقطه مقابل مناسبات ترکیه با افغانستان قرار داشت. از عصر پادشاهی احمدشاه ابدالی فرمانروایان قندهار و کابل نگاه ویژه‌ای به عثمانی داشتند و برای کاستن از نفوذ معنوی ایران در قلمروشان و نیز در راستای تضعیف شیعیان، تلاش خاصی برای نزدیکی به سلاطین عثمانی داشتند. مناسبات ترکیه و افغانستان در عصر آتاتورک رو به گرمی بود و امان‌الله پادشاه افغانستان در دیدار با مصطفی کمال آتاتورک در سال ۱۳۰۷ خورشیدی در مورد کمک به نیروهای نظامی افغانستان قول‌های



مساعدی گرفت. بدین ترتیب در زمان حکمیت آلتای، ترکیه نفوذ گسترده‌ای در افغانستان داشت. در کنار این سیاست اتحاد منطقه‌ای که در پیمان سعدآباد میان ایران و ترکیه و افغانستان و عراق ظهور کرد هیچ‌گونه دستاوردی برای ایران نداشت و درواقع به ایرانیان ثابت کرد که اعتماد کاذب به همسایگان کمتر از اعتماد به ابرقدرت‌ها زیان‌بار نیست. بر همین اساس می‌توان گفت رأی یک‌طرفه آلتای نه بر مبنای ملاحظات شخصی بلکه بازتابی از سیاست‌های کلان ترکیه برای تضعیف ایران و نزدیکی به افغانستان است. با این حال، بنا به هر دلیلی، حکمیت تعیین خط مرزی ایران و افغانستان توسط فخرالدین آلتای نماینده دولت ترکیه به زیان ایران انجام گرفت و حداقل نزدیک به نهصد و شصت کیلومتر مربع از خاک ایران جدا و به قلمرو افغانستان ضمیمه گردید.

### نتیجه

اختلافات مرزی ایران و افغانستان علیرغم پذیرش چند حکمیت از سوی دو دولت با مشکلات متعددی همراه بود؛ دلایل این مشکلات که عمدتاً ریشه در سلطه‌گری و استعمار انگلستان داشت، به عدم حل منازعه مرزی منتهی می‌گشت. رأی آلتای در قالب یک ماده واحد به تاریخ سیزدهم مهرماه ۱۳۱۴ به تصویب مجلس شورای ملی رسید. قانون تصویب رأی حکمیت نیز در تاریخ بیست و سوم مهرماه ۱۳۱۴ به توشیح رضاشاه رسید و بدین ترتیب خط مرزی ناشی از رأی آلتای اعتبار و رسمیت قانونی یافت. بر اساس رأی آلتای، خط مرزی مکین میان ایران و افغانستان مورد تأیید دگرباره قرار گرفت. کوه شمتیغ و چشمه زنگلاب در جنوب خط مکین به افغانستان واگذار شد. بخشی از موسی آباد که محل سکونت زمستانی عشایر بود، نیمه خاوری و با ثمر نمک زار و کلاته نظرخان در خاور منطقه یزدان نیز به مالکیت افغانستان درآمد (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۳۳۴). در بخش جنوبی خط مرزی ناشی از رأی آلتای نیز کلیه تصرفات افغانستان که از دیدگاه ایرانی‌ها همواره غاصبانه تلقی می‌شد، متعلق به افغانستان شناخته شد و افزون بر این، منطقه چکاب که املاک خاندان خزیمه بود و همیشه در حاکمیت ایران قرار داشت هم به مالکیت افغانستان درآمد؛ قریه اسپران از جمله آبادی‌های مهم این منطقه بود که به افغانستان واگذار شد (همان، ۱۳۲۴: ۵۱-۴۹). رأی آلتای که بر اساس آن مسافتی به طول حدود چهارصد و هشت کیلومتر از مرز ایران و افغانستان مشخص شد، اطلاعات عمومی راجع به سرحد، نظر تاریخی راجع به منطقه سرحدی و تعیین خط سرحدی که هنوز تعیین نگردیده بود را دربر می‌گرفت.

این رأی نتیجه نهایی حکمیت آلتای بود و پایان دهنده اختلافات ارضی ده‌ها ساله ایران و افغانستان و نیز ترسیم کننده خط مرزی دو کشور در مسافتی به طول بیش از چهارصد کیلومتر به شمار می‌رود.

## منابع

- اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی: ۲۵۵ برگ از اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، اسناد سال‌های ۱۳۱۴-۱۳۱۳-۱۳۱۲-۱۳۰۸-۱۳۰۷-۱۳۰۶.
- بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۸۵). *ایران و افغانستان از یگانگی تا تعیین مرزهای سیاسی*، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۹۰). *تمامیت ارضی ایران: سیری در تاریخ مرزهای ایران*، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵). *هیدروپلیتیک هیرمند و تأثیر آن بر روابط سیاسی ایران و افغانستان*، فصلنامه مدرس علوم انسانی، سال ۱۰، شماره ۲، تهران.
- فرهنگ، میرمحمد صدیق (۱۳۸۵). *افغانستان در پنج قرن اخیر*، تهران، عرفان.
- متولی حقیقی، یوسف (۱۳۸۳). *افغانستان و ایران*، پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۸). *امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران*، ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران، شیرازه.
- مخبر، محمدعلی (۱۳۲۴). *مرزهای ایران*، تهران: کیهان.
- مکی، حسین (۱۳۶۲). *تاریخ بیست ساله ایران «استمرار دیکتاتورری رضاشاه پهلوی»*، تهران، نشر امیرکبیر، ج ۶.
- نعمتی، نورالدین، اداوی، مظهر (۱۳۹۲). *روابط فرهنگی ایران و افغانستان در دوره ی پهلوی دوم (۱۳۲۰- ۱۳۵۷ش)*. مجله پژوهشهای تاریخی ایران و اسلام، دوره ۷ شماره ۱۳ بهار و تابستان، صص ۱۲۵-۱۵۰.
- Dikshit, Ramesh Dutta (۱۹۹۵), *Political Geography the Discipline and Its Dimension*, Tata McGraw Hill Publishing Company Limited.
- Mirheidar, Dore (۱۹۹۰), *Principles of Political Geography*, ۱۵th Edition, SAMT Publications, Tehran [in Persian].
- Mojtahedzadeh, Pirouz (۲۰۰۰), *Political Geography and Geopolitics*, SAMTPublications, Tehran [in Persian].
- Muir, Richard (۲۰۱۱), *Political Geography A New Introduction*, Translated to Persian by: Dorreh Mirheidar and Seyed Yahya Safavi, Armed Forces Geographical organization Publications, Tehran [in Persian].

